

دریافت: ۹۷/۳/۲۵

تایید: ۹۷/۵/۱۵

ضرورت اقامه حکومت در عصر غیبت

با تاکید بر آراء امام خمینی (ره)

و شهید مصطفی خمینی (ره)

ابوالقاسم مقیمی حاجی

استاد خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم

چکیده:

موضوع امکان و ضرورت تشکیل حکومت در عصر غیبت از جمله مباحث مورد مباحثه و مناقشه اندیشمندان حوزه علوم سیاسی و علوم دینی بوده است. در دو سوی جریان، برخی از عدم امکان و ضرورت و در سوی دیگر برخی بر امکان و ضرورت تاسیس حکومت در عصر غیبت سخن به میان آورده و پیرامون آن به ارائه بحث و استدلال پرداخته‌اند. مقاله حاضر در صدد است به تبیین دیدگاه امام خمینی (ره) و شهید مصطفی خمینی (ره) پیرامون ادله امکان و ضرورت تاسیس حکومت در عصر غیبت بپردازد.

نیازمندی بشر به حکومت، ماهیت و کیفیت قوانین اسلام، جامعیت و نظام واره بودن احکام اسلام، توجه به ماهیت احکام اسلامی، تشکیل حکومت در سیره معصومان (ع)، بقا احکام شرع در عصر غیبت، نیازمندی اجرای احکام به حکومت و جلوگیری از اختلال نظام و هرج و مرج، از جمله ادله ای است که توسط حضرت امام و شهید مصطفی خمینی به عنوان ادله امکان و ضرورت تاسیس حکومت در عصر غیبت مورد استدلال قرار گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: حکومت اسلامی، ضرورت حکومت، عصر غیبت، امام خمینی (ره)، شهید مصطفی خمینی (ره)

از زمانی که انسان‌ها با زندگی جمعی آشنا شده‌اند، همواره نیازمند یک نظام اجتماعی در قالب‌های مختلف بوده‌اند، زیرا زندگی انسان‌ها در یک نوع تعاون و همیاری باید یکدیگر شکل گرفته و در این میان چه بسا منافع فردی با منافع دیگر افراد در تعارض باشد، و رعایت مصالح جمع نیازمند مدیریت کلان این اجتماع می‌باشد. این نظام اجتماعی در آغاز در قالب قبیله و رئیس آن اداره می‌شد و به مرور با گسترش جامعه و پیچیده شدن اداره آن، قالب حکومت‌ها و دولت‌ها شکل گرفت. از این‌روی همواره جامعه انسانی شاهد نوعی حاکمیت و حاکم بوده است که بر اهرم قدرت و حق فرمان روائی و اطاعت‌پذیری مردم و حق مجازات متخلفان استوار بوده است.

در اسلام نیز تشکیل حکومت اسلامی و تصدی فقیه به عنوان حاکم و ولی‌امر، از مسایل اساسی بوده است و در منابع متعدد از آیات و روایات و کلمات فقها به این امر اشاره شده است. در میان فقها بی‌تردید امام خمینی^(ره) جز معدود کسانی است که بحث حکومت در اسلام را به تفصیل در مباحث علمی و فقهی خویش مطرح کرده و درصدد اثبات آن بر آمده است و در مقام عمل نیز با تکیه بر مبانی فقهی به میدان مبارزه با طاغوت و اقامه حکومت اسلامی گام برداشت و پس از پیروزی انقلاب نیز به تبیین ابعاد مختلف دیدگاه خویش همت گماشت.

در این مقاله سعی شده بحث ضرورت وجود حکومت اسلامی و مشروعیت آن به‌ویژه در عصر غیبت با تکیه بر منابع و دیدگاه فقهای بزرگ به ویژه امام خمینی^(ره) و فرزند محقق ایشان شهید مصطفی خمینی^(ره) بررسی گردد تا شبهه‌ای که درباره‌شان حکومتی پیامبر و امامان و در طول آنها برای فقها، ذکر می‌شود، مرتفع گردد.

برای اثبات ضرورت حکومت در اسلام به ویژه در عصر غیبت، می‌توان با توجه به موارد و نکات ذیل به اثبات آن پرداخت.

۱. نیازمندی بشر به حکومت

امروزه در سراسر جهان با همه اختلاف آنها در دین و آیین و قومیت، برای اداره جامعه‌شان، نوعی حکومت و حاکمیت وجود دارد و علیرغم این که نوعی نارضایتی از

حاکمان وجود دارد، اما کسی اصل لزوم حکومت را نفی نکرده و خود و جامعه خویش را از آن مستغنی نمی‌بیند و همواره شاهدیم که در هر منطقه و کشوری که حکومت مرکزی و خونریزی حاکم شده و آن جامعه دچار خسارت بیش از پیش شده است. همانگونه که در کلمات امیرمومنان علی(ع) درباره ضرورت حاکم گر چه فاسد و ظالم بوده، اشاره شده است: «إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ؛ برای هر جامعه‌ای ناگزیر از وجود امیر و حاکمی است در رأس آن، خواه نیکوکار، یا بدکار تا در سایه حکومت وی مؤمن به فعالیت و کار پردازد و کافران در آن زندگی نموده و بهره خواهند برد» (نهج البلاغه، خ ۴۰).

از این سخنان حضرت علی(ع) به خوبی به دست می‌آید که وجود حکومت اسلامی هر چند ناقص - از نظر حفظ مصالح عمومی مسلمین و حفظ امنیت و راه افتادن چرخ اقتصاد، ضروری است، البته در حد ضرورت وقتی، نه دائمی؛ چون چاره‌ای جز این نیست، ولی حتماً در فرصت مناسب باید تبدیل به حکومت اسلامی واقعی شود، همچنانکه پس از شورش مردم و کشته شدن عثمان حکومت اسلام به دست امیرالمؤمنین(ع) تشکیل شد (خلخالی، ۱۴۲۲: ۲۱۰).

همچنین امیرالمؤمنین(ع) در کلام دیگری می‌فرماید: «وَمَا كَانَ الْقِيَمُ بِالْأَمْرِ مَكَانَ النَّظَامِ مِنَ الْخُرَزِ يَجْمَعُهُ وَيَضُمُّهُ فَإِذَا انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ وَذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَذَا فَيُرَى أَبَدًا؛ جایگاه زمامدار امور، جایگاه بند تسبیح نسبت به دانه‌هاست که آنها را جمع‌آوری نموده و به یکدیگر ضمیمه می‌کند. پس هنگامی که بند تسبیح بگسلد، دانه‌ها متفرق شده و هر یک به گوشه‌ای پراکنده می‌شوند و دیگر هرگز نمی‌توان اطراف آنها را جمع‌آوری نمود» (نهج البلاغه، خ ۱۴۶).

با مراجعه به برخی روایات نیز روشن می‌شود که منشأ دولت و حکومت در ابتدای امر بر اساس دستور و وحی خداوند بوده، گرچه در زمان‌های بعد، با حاکمیت‌های غاصبانه و تسلط یاغیان و ستمگران، از مسیر اصلی خود منحرف شده و قوه و قدرت حکومت بر ضد مصالح و منافع واقعی مردم به کار گرفته شده است. روایتی از پیامبر اکرم(ص) نقل شده: «عن النبی(ص) قال: کانت بنو اسرائیل تسوسهم الانبیاء کلما هلک نبی خلفه نبی، و انه لا نبی بعدی، و ستکون خلفاء فتکثر؛ حکومت بنی اسرائیل را همواره پیامبران به عهده داشتند. هر پیامبری که از دنیا می‌رفت پیامبر دیگری

جای او را می‌گرفت، اما پس از من پیامبری نخواهد آمد، پس از من، خلفاء هستند و تعدادشان زیاد خواهد بود» (صحیح مسلم، ۳: ۱۴۷۱؛ نقل از: منتظری، ۱۴۰۹، ۱: ۸۶-۸۷).

اگر این ضرورت را نپذیریم باید قائل شویم که خداوند بشر را رها کرده است. در حالی که نمی‌توان ادعا نمود که صرف وجود غرائز در نهاد بشر، برای اصلاح زندگی دنیوی کافی بوده و از آنجا که انسان مدنی بالطبع است، می‌تواند قوانین مورد نیاز خود را در مسائل مربوط به سیاست و تدبیر این زندگی یافته و آن را اداره کند، بلکه نیازمند ارشاد و راهنمایی الهی است که این امر در تعالیم انبیا وجود دارد و اکنون نیز مجموعه قوانین اسلام ناظر به سعادت دنیا و آخرت و تدبیر امور و نظم بلاد می‌باشد و مجموعه مصالحی که انسان‌ها بدان محتاج می‌باشند را در بر دارد (مصطفی خمینی، ۱۳۷۶: ۳-۴).

۲. ماهیت و کیفیت قوانین اسلام

ماهیت و کیفیت قوانین و احکام اسلامی می‌رساند که این قوانین برای تشکیل حکومت و اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح گشته است؛ همانگونه که اسلام احکام بسیاری مثل قوانین مالیاتی و حدود و دیات و احکام مربوط به جهاد و دفاع و معاهدات بین دولت اسلامی با سایر حکومت‌ها، وضع کرده است و توجه به مجموعه احکام و ماهیت آن شاهی روشن بر نیازمندی به حکومت است.

۲.۱. جامعیت و نظام واره بودن احکام اسلام

توجه به مجموعه احکام و نظام‌وارگی و پیوستگی که با یکدیگر دارد و اگر بخواهد مجموع آنها امکان تحقق یافته و یا غرض از وضع آنها حاصل گردد و به نتیجه مطلوب برسد، جز با تشکیل حکومت، میسر نیست.

بنابراین می‌توان گفت اقامه حکومت تنها برای بسط اسلام و پیشبرد امور معنوی و سعادت اخروی نمی‌باشد تا گفته شود که اگر فرض شود سلاطین و پادشاهان در بقاء دین اسلام همراهی می‌کردند، و دین در میان مردم متداول و پابرجا می‌ماند، دیگر نیازی به تشکیل حکومت اسلامی نمی‌باشد، بلکه نفس احکام اسلامی و قوانین موجود در آن شامل همه شئون زندگی انسان شده و

ضرورت
اقامه حکومت
در عصر غیبت

خود احکام این دین، مرتبط با افراد و جامعه و اداره آن می‌باشد، نه اینکه دین اسلام امری جدای از اداره حکومت و سیاست بوده و تنها برای معرفی و بقای خود به حکومت نیازمند باشد. از این‌روی، دین مشتمل بر سیاست عظیم و مهمی است که دربردارنده جمیع شئون سعادت جزئی و کلی، دنیوی و اخروی انسان‌ها بوده، و اسلام دین جامعی است که جامع مسائل روحانی و مادی و فردی و اجتماعی می‌باشد (همان: ۵)، همان‌طور که قرآن و سنت معصومان، شامل همه قوانین و قواعد و احکامی است که بشر برای سعادت و کمال خود احتیاج دارد (نحل: ۸۹، کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۷۶). این احکام متنوع، یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد. در این نظام حقوقی هر چه بشر نیاز دارد فراهم آمده است، از طرز معاشرت با همسایه و فرزندان و خانواده و اقوام و خویش و همشهری و امور خصوصی و زندگی زناشویی گرفته، تا مقررات مربوط به جنگ و صلح و مراوده با سایر ملل؛ از قوانین جزایی تا حقوق تجارت و صنعت و کشاورزی. از انجام ازدواج و انعقاد نطفه تا دوره شیر خواری و وظایف پدر و مادر در تربیت فرزند، و سلوک زن و مرد با همدیگر و با فرزندان. اسلام برای همه این مراحل احکام و قوانینی وضع کرده است تا انسان کامل و فاضل تربیت کند، انسانی که قانون متحرک و مجسم بوده و مجری خودکار قانون باشد. بر این اساس اسلام به حکومت و روابط سیاسی و اقتصادی جامعه اهتمام می‌ورزد تا همه شرایط به خدمت تربیت انسان مهذب و با فضیلت در آید و تحقق این نظام احکام با آن جامعیتی که در ابعاد مختلف زندگی دارد، در سایه تشکیل حکومت امکان تحقق دارد (خمینی، ۱۳۷۳: ۲۹).

۲.۲. توجه به ماهیت احکام اسلامی

در اسلام احکام و قوانین مختلفی وضع شده است که با دقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع در می‌یابیم که اجرای آنها و عمل به آنها مستلزم تشکیل حکومت است؛ و بدون تأسیس یک دستگاه حکومتی، نمی‌توان به وظیفه اجرای احکام الهی عمل کرد. از این‌روی نفس وضع این احکام با ماهیت و لوازمی که دارد، خود به نوعی دلیل بر مشروعیت تشکیل حکومت است. در ادامه بعضی از موارد اشاره می‌شود:

الف. احکام مالی

در اسلام مالیات‌های مختلفی وضع شده است، مانند خمس و زکات که در آیات مختلف به آن تصریح شده است «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ»

(أنفال: ۴۱) و «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ» (توبه: ۵۹). اگر به مجموعه قوانین اسلام درباره مالیات‌های واجب و میزان و نحوه مصارف آنها مراجعه گردد، روشن می‌گردد که این موارد تنها برای سد رمق فقرا و سادات فقیر نیست؛ بلکه برای تشکیل حکومت و تأمین مخارج ضروری یک دولت بزرگ است. به عنوان مثال «خمس» یکی از درآمدهایی است که به بیت‌المال تعلق دارد و یکی از اقلام بودجه را تشکیل می‌دهد. طبق دیدگاه فقهای شیعه از تمام منافع کشاورزی، تجارت، منابع زیر زمینی و روی زمینی و به طور کلی از کلیه منافع و عواید، به طرز عادلانه‌ای، خمس گرفته می‌شود (امام خمینی ۱۳۷۳: ۳۱؛ همو، ۱۴۲۱، ۲: ۶۵۶).

اگر به پیشینه خمس وزکات، از زمان تشریح آن مراجعه گردد، روشن می‌شود که از آغاز توسط حکومت اقدام به جمع‌آوری آن می‌شد و خود پیامبر(ص) افرادی را برای جمع‌آوری آن به نقاط مختلف می‌فرستاد و بعدها در زمان خلفا و حضرت علی(ع) نیز همواره این رویه ادامه داشت، تا بدانجا که خلفا جور عاملین رسمی برای اخذ آن داشته و از ارسال آن برای امامان معصوم(ع) جلوگیری می‌کردند و شیعیان در صورت امکان به دست امام می‌رساندند و یا از او اذن می‌گرفتند (ن.ک. کلینی، ۱۴۰۷، ۳: ۴۹۷، ۵۰۷، ۵۳۶).

این درآمد گسترده برای اداره کشور اسلامی و رفع همه احتیاجات مالی تشکیلات بزرگ حکومتی و رفع عمده نیازهای مردم و انجام خدمات عمومی، اعم از بهداشتی و فرهنگی و دفاعی و عمرانی است. به‌ویژه توجه به لوازم جمع‌آوری خمس وزکات و خراج زمین‌ها و اخذ مالیات از اقلیت‌های دینی، خود نیازمند حکومت و تشکیلات منظم و حساب و کتاب و تدبیر و مصلحت‌اندیشی است؛ و با هرج و مرج انجام شدنی نیست. این به عهده متصدیان حکومت اسلامی است که چنین مالیات‌هایی را به اندازه و به تناسب و طبق مصلحت تعیین کرده؛ سپس جمع‌آوری کنند، و به مصرف مصالح مسلمین برسانند.

ملاحظه می‌شود که احکام مالی اسلام بر لزوم تشکیل حکومت دلالت دارد؛ و اجرای آن جز از طریق استقرار تشکیلات اسلامی میسر نیست (امام خمینی، همان: ۳۲-۳۳؛ مصطفی خمینی، همان: ۵۰-۵۱). همانطور که در پس از نزول آیه زکات، این واجب از مواردی نبوده

که تنها متعلق حکم تکلیفی فردی باشد و هر که بخواهد انجام دهد یا خیر، بلکه پیامبر(ص) اقدام به جمع‌آوری آن نموده و بعد از آن حضرت نیز این امر از سوی خلفا و امیرالمومنین(ع) ادامه یافت(کلینی، همان). همین امر خود شاهی بر حکومتی بودن این واجب است، همانگونه که در روایتی درباره درآمد زمین‌های مفتوحه عنوه و موارد مصرف آن امام کاظم(ع) می‌فرماید: «وَيُؤْخَذُ الْبَاقِي فَيَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ أَرْزَاقُ أَغْوَانِهِ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَفِي مَصْلَحَةِ مَا يُتَوَبُّهُ مِنْ تَقْوِيَةِ الْإِسْلَامِ وَتَقْوِيَةِ الدِّينِ فِي وَجْهِ الْجِهَادِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا فِيهِ مَصْلَحَةُ الْأُمَّةِ لَيْسَ لِنَفْسِهِ مِنْ ذَلِكَ قَلِيلٌ وَلَا كَثِيرٌ، مَا بَقِيَ وَجُوهَ بِهِ مَصْرُفِ أَرْزَاقِ يَارَانِ أَوْ فِي تَرْوِيحِ دِينِ خَلْدَا وَفِي مَصْلَحَةِ كَارِهَائِي كَمَا فِي عَهْدِهِ دَارِ أَنْهَاسْتِ مَعْجُونِ تَقْوِيَةِ إِسْلَامِ وَتَقْوِيَةِ دِينِ فِي وَجْهِ جِهَادِ وَغَيْرِ مِنْ أَيْنِ مَوَارِدِ كَمَا فِي مَصْلَحَةِ عُمُومِي اسْتِ مِي رَسَدِ. وَفِي شَخْصِ حَاكِمِ مِنْ أَيْنِ، چَه كَم وَ چَه زِيَاد هِيچ سَهْمِي نِيَسْتِ» (کلینی، همان، ۱: ۵۴۱).

ب. احکام دفاع ملی

احکامی که راجع به حفظ نظام اسلام و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال امت اسلام وضع شده است نیز، بر لزوم تشکیل حکومت دلالت دارد. مانند حکم: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ؛ هَر آنچه از نیروی سلاح و اسبان آماده می‌توانید فراهم سازید» (انفال: ۶۰). که امر به تهیه و تدارک هر چه بیشتر نیروی مسلح و دفاعی به طور کلی است؛ و امر به آماده باش و مراقبت همیشگی در دوره صلح و آرامش.

هرگاه مسلمانان به این حکم عمل کرده و با تشکیل حکومت اسلامی به تدارکات وسیع پرداخته، به حال آماده باش کامل جنگی می‌بودند، بیگانگان جرأت نمی‌کردند سرزمین‌های اسلامی و مسجدالاقصی را اشغال کنند (امام خمینی، همان: ۳۳-۳۴). وجود این قبیل مسائل در فقه اسلامی به خوبی بر ضرورت حکومت و تشکیلات دولتی در اسلام، حکایت دارد (همو، ۱۴۲۱، ۲: ۶۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۵۶۶)، زیرا همواره تشکیل و تجهیز لشکر و قوای نظامی از مواردی است که تنها حکومت‌ها به آن مبادرت می‌ورزند و جز شئون حکومتی به حساب می‌آید و حتی اگر در زمان حکومت افراد و اشخاص دیگری اقدام به این عمل نمایند از سوی حکومت‌ها مجازات می‌شوند.

ج. احکام جزایی

در قرآن در آیات مختلف به قوانین جزائی تصریح شده است و امر به اجرای آن گردیده است، مانند: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» (نور: ۱) و «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» (مائده: ۳۸) که پیامبر به اجرای آن مبادرت ورزید و پس از ایشان اجرای این احکام از قبیل دیات، حدود و قصاص (بقره: ۱۷۸، مائده: ۴۵) باید با نظر حاکم اسلامی اجرا شود و تنها فقیه در عصر غیبت، ولایت بر اجرای آن را به صراحت روایات دارد. اجرای این احکام جزائی، بدون برقراری یک تشکیلات حکومتی تحقق نمی‌یابد. فلسفه اجرای این قوانین نظام بخشی به جامعه مسلمانان است و تا به مرحله اجرا در نیاید، تنها بحث فقهی از آن، مشکلی را از جامعه بر طرف نمی‌کند. پیامبر و خلفای بعد از آن حضرت به اجرای این احکام می‌پرداختند و نمی‌توان قائل به تعطیلی این بخش از فقه شد و روشن است که برای اجرای آن قوه حاکمیتی نیاز است (امام خمینی، ۱۴۲۱، ۲: ۶۳۸-۶۴۲؛ همو، ۱۳۷۳: ۳۴، ۶۸-۶۹؛ مصطفی خمینی، ۱۳۷۶: ۴۹).

ضرورت
اقامه حکومت
در عصر غیبت

د. احکام سیاسی

توجه به مجموعه قوانین اسلام کافی است تا روشن گردد که بیشتر احکام اسلام مربوط به شئون سیاسی و اجتماعی است. در قرآن اگر به آیات قرآن توجه شود روشن می‌گردد که نسبت احکام اجتماعی قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیشتر است! از یک دوره کتاب حدیث که حدود پنجاه کتاب فقهی است و همه احکام اسلام را در بر دارد، سه چهار کتاب مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار است، مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است؛ بقیه همه مربوط به اجتماعات، اقتصاد، حقوق، و سیاست و تدبیر جامعه است. از این روی از بحث ولایت فقیه و اختیارات حاکم اسلامی تا امر به معروف و نهی از منکر احکامی مرتبط با شئون سیاسی است.

اسلام برای همه شئون دنیوی و اخروی احکام وضع نمود و حتی اعمال عبادی جهات اجتماعی- سیاسی را در خود نهفته دارد، مانند حج که می‌توان از آن بهره‌برداری بسیاری در راستای مصالح عامه مسلمین نمود (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۱۱؛ همو، ۱۳۷۹، ۱۰: ۱۸).

علاوه آنکه بر اساس اصل ولایت فقیه، تنها فرد مشروع برای اداره جامعه فقیه جامع‌الشرایط است و این بحث خود از مهم‌ترین مباحث واحکام سیاسی اسلام است و همچنین سایر مباحثی که به حاکمیت فقیه و حوزه اداره جامعه در عرصه‌های مختلف مربوط می‌شود (همو، ۱۳۷۳: ۵۰-۵۴)، مانند مراتب بالای امر به معروف و نهی از منکر به ویژه در عرصه مبارزه با مصادیق مهم و جلوگیری از ظلم و تعدی افراد به حقوق یکدیگر و اجرای حدود الهی که نیازمند اعمال قدرت است (همو، ۱۳۷۹: ۳۷۶؛ همو، ۱۴۲۱، ۲: ۶۲۴)، خود شاهدی بر ابعاد سیاسی اجتماعی احکام اسلامی است که تحقق آن جر با حکومت ممکن نخواهد بود.

۳. تشکیل حکومت در سیره معصومان(ع)

اگر کسی در اصل احتیاج انسان با تمدن و جامعه‌ای که برای خود ساخته، به تشکیلات اداری و حکومت، دقت و تفکر کند و بر فلسفه بعثت انبیاء و ضرورت هدایت دنیوی و اخروی مردم تأمل کند، در این مشروعیت و لزوم حکومت شک و شبهه‌ای به خود راه نمی‌دهد، مگر اینکه میان دین و دنیا قائل به تفکیک شده و تنها فلسفه بعثت را هدایت اخروی دانسته و امر دنیا را محول به سلاطین و خود مردم بداند و بگوید که پیامبران حق دخالت، در اداره جامعه را ندارد که با مطالب پیشین گفته و سایر دلایلی که ذکر می‌شود، بطلان این امر، روشن می‌گردد. اگر این امر نسبت به همه انبیا جاری نباشد، اما قطعاً وظیفه پیامبر خاتم بر خلاف دیگر انبیا محصور در هدایت معنوی و امور اخروی نبوده است، بلکه به حسب برخی روایات متکفل امور دنیوی و اخروی با هم بوده است (مصطفی خمینی، ۱۳۷۶: ۳، ۱۰).

همان‌طور که ایشان به گواهی تاریخ، علاوه بر تبلیغ دین و آوردن قوانین حیات‌بخش، تشکیل حکومت داده و به اداره جامعه برخاسته و به اجرای قوانین و برقراری نظامات اسلام پرداخته است و برای مناطق مختلف بلاد اسلامی، والی و قاضی نصب می‌کرد و سفرایی به خارج و نزد رؤسای قبایل و پادشاهان می‌فرستاد و معاهده و پیمان می‌بسته؛ جنگ را فرماندهی می‌کرده و خلاصه احکام حکومتی را به جریان می‌انداخته است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ۴: ۴۱۴؛ ۵: ۲۷؛ ۷: ۱۸۵).

و از آنجا که آیاتی از قرآن درباره حاکمیت رسول اعظم(ص) و لزوم اطاعت از ایشان نازل شده بود (آل عمران: ۳۲ و ۱۳۲؛ نساء: ۵۹؛ مائده: ۵۵)، درباره اصل ولایت رسول خدا(ص) میان مسلمانان اختلافی نبوده است و مسلمان در حاکمیت ایشان اتفاق نظر داشته و خود ایشان نیز به اجرای احکام مختلف و فرمان جنگ و صلح می پرداخت.

علاوه بر آنکه برای جامعه پس از خود به فرمان خداوند متعال تعیین «حاکم» کرده است. تعیین حاکم، به این معناست که حکومت پس از رحلت رسول اکرم(ص) نیز لازم است و چون رسول اکرم(ص) با وصیت خویش فرمان الهی را ابلاغ می نماید، ضرورت تشکیل حکومت را نیز می رساند (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۲۰، ۲۶).

همانطور که به صراحت نصوص مختلف و متواتر که در منابع اهل سنت نیز نقل شده است، پیامبر اکرم(ص) برای بعد از خودشان جانشین و خلیفه تعیین فرمودند (سیره ابن هشام، ۴: ۵۲۰؛ تاریخ طبری، ۲: ۳۱۹، ۳۲۲؛ الغدیر، ۱: ۲-۳)، می توان به نفس تعیین خلیفه برای پس از خودشان، برای این امر استشهاد کرد به این بیان که اگر پیامبر تنها شأن بیان احکام و تبلیغ دین داشته اند و تصدی حکومت ایشان از باب حسن اعتماد و توافق مردم بوده، نه از سوی خدا و ولایت الهی، پس دیگر نیازی نبوده برای حکومت بعد خودشان، جانشین تعیین نمایند و بحث غضب حکومت که مکرر از سوی ائمه(ع) مختلف مطرح می شود، موضوع پیدا نمی کرد، بلکه طبق این نظر، آنها حداکثر جانشین پیامبر(ص) در بیان احکام و تبیین مسائل دینی بودند که این امر برای ایشان فراهم بود، نکته مهمی که بحث مخالفت خلفا را در پی داشت و با تمام امکانات به دنبال ایجاد تضییق برای امامان اهل بیت(ع) بودند، تلقی شعیان از حق حاکمیت آنان بر امت اسلامی و تبیین برخی احکام و شرائط آن بود که در ذات خودش حکومتی بوده و به نوعی حاکمان دخالت در امر حکومتی به حساب می آوردند، مانند تصرف در زکات و خمس و قضاوت و تصدی نماز جمعه. از این روی اقدام پیامبر اکرم(ص) برای تعیین جانشین برای خودشان به معنای تعیین جانشین در شأن حکومتی و اجرای احکام بود.

بنابر این شاهد هستیم که پس از رحلت رسول اکرم(ص) مسلمانان در این که حکومت لازم است، تردید نداشته اند و نسبت به ضرورت وجود حاکم بعد ایشان اعتراضی نبوده، بلکه

اتفاق نظر وجود داشته است. تنها اختلاف در کسی بوده که عهده‌دار این امر شود و رئیس دولت باشد (طبرسی، ۱۴۱۷: ۳۱۴) و اینکه آیا تعیین حاکم به امت واگذار شده و یا خود پیامبر تعیین فرموده بودند (فخر رازی، ۱۹۸۶، ۲: ۲۵۶-۳۱۸؛ آمدی، ۱۴۲۳، ۵: ۱۲۱-۲۵۵).

در نتیجه پس از رسول اکرم (ص)، به عنوان خلیفه رسول الله (ص) و اقامه حکومت اسلامی، متصدیان خلافت و حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) حکومت تشکیل داده‌اند و سازمان دولتی بر پا گردید و خلفا و امرای آنان به اداره حکومت و اجرا احکام پرداختند و خود حضرت امیر (ع) نیز تصدی این امر را عهده دار گردیده بود. بدون تردید بر طبق اعتقادات شیعه، بعد از وجود مبارک پیامبر (ص) خلافت و ولایتی که به حضرت علی (ع) و امامان بعدی رسیده تا زمان غیبت امام دوازدهم (عج) جاری بود. ائمه (ع) مانند پیامبر (ص) ولی امر و دارای ولایت عامه و خلافت کلی الهی بودند (طوسی، ۱۳۸۲، ۲: ۱۳۸۲؛ ۴: ۱۶۷). اما در زمان غیبت گرچه برای ولایت و حکومت شخص خاصی معین نشده لکن به حسب عقل و نقل، باید به گونه‌ای باقی باشد و ادامه یابد، زیرا اثبات شد که اهمال در اموری که جامعه اسلامی به آن نیازمند است جائز نمی‌باشد و مطلوبیت نظام و حفظ اسلام نیز در زمان غیبت امری پسندیده و لازم است (امام خمینی، ۱۴۲۱، ۲: ۶۲۲؛ همو، ۱۳۷۳: ۲۸، ۳۹-۴۰). علاوه بر آن که امامان معصوم مانند امام صادق (ع) گرچه بر اساس شرائط حاکم در عصر خودشان امکان اقامه حکومت اسلامی برایشان میسر نبوده است، اما آنان از سال‌ها قبل از عصر غیبت، طرح عظیم حکومت اسلامی را برای مذهب تشیع پی‌ریزی کرده‌اند (همو، ۱۴۲۱، ۲: ۶۴۴-۶۴۵) چنان‌که در برخی روایات فقها جانشینان معصومان (ع) معرفی شده که در حوادث پیش آمده باید به آنان مراجعه کرد (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۷: ۱۳۶-۱۴۰).

۴. بقا احکام شرع در عصر غیبت

ضرورت اجرای احکام اسلامی که تشکیل حکومت رسول اکرم (ص) را لازم آورده بوده، منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست؛ و پس از رحلت رسول اکرم (ص) نیز این لزوم اجرا ادامه دارد. طبق آیات قرآن، احکام اسلام محدود به زمان و مکانی نیست، و برای همیشه وضع شده و باقی است و لازم‌الاجر می‌باشد (ابراهیم: ۵۲؛ یونس: ۲؛ احزاب: ۴۰)

مانند اجرای قانون جزای اسلام، انواع مالیات‌های مقرر و دفاع از سرزمین و امت اسلام که نمی‌توان قائل به تعطیلی آنها در عصر غیبت شد. این دیدگاه که قوانین اسلام تعطیل‌پذیر یا منحصر و محدود به زمان یا مکانی است، بر خلاف ضروریات اعتقادی اسلام است (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۲۶-۲۷).

با اینکه خدا می‌دانست مدت زمان پیامبر(ص) و امامان معصوم بعد از وی، محدود بوده و جمعاً تا حدود ۲۵۰ سال به پایان می‌رسد، باید برای اجرای احکام و اداره امور دین و دنیای مردم بعد از ارتحال پیامبر و انقطاع وحی و در عصر غیبت امامان معصوم، تدبیر کرده باشد که به واسطه حضور فقها انجام می‌پذیرد (مصطفی خمینی، ۱۳۷۶: ۶-۷).

در نتیجه اگر قائل به انحصار اجرای احکام به زمان حضور امامان شویم یعنی احکام تنها برای آن دوران کوتاه بوده و بیش از هزار سال بعد تا کنون و سالیان طولانی دیگر تا ظهور امام عصر(ع) اجرای احکام شرعی تعطیل است و این چیزی شبیه به نسخ بخشی از احکام مهم اسلام است. کسی نمی‌تواند ملتزم گردد که دیگر لازم نیست از حدود و ثغور و تمامیت ارضی بلاد اسلامی دفاع کرد؛ یا امروز نباید مالیات و خراج و خمس و زکات گرفت و یا قانون کیفری اسلام و دیات و قصاص باید تعطیل شود (امام خمینی، همان: ۲۷-۲۸).

در نتیجه مجموعه احکام الهی تا روز قیامت باقی است و نسخ نشده و نفس بقاء احکام اقتضا دارد که باید به دنبال پاسداری و اجرای قانون الهی بود.

۵. نیازمندی اجرای احکام به حکومت

همانگونه که اشاره شد اسلام قوانین جامعی دارد که دارای جهات سیاسی و اجتماعی می‌باشد و این احکام در عصر غیبت نیز لازم‌الاجرا است، زیرا صرف مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست و برای این که قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود، به قوه اجرائیه و مجری احتیاج دارد. به همین جهت، خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است. رسول اکرم(ص) در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت. علاوه بر ابلاغ

وحی و بیان و تفسیر عقاید و احکام و نظامات اسلام، به اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام همت گماشته بود تا دولت اسلام را به وجود آورد. جانشینی که رسول اکرم (ص) برای خویش تعیین کرده بود نیز جانشین در صرف بیان احکام نبوده بلکه جانشین ایشان در اداره مجموعه حکومتی پیامبر (ص) اعم از تولی بیت‌المال و فرماندهی نیروی نظامی و عزل و نصب امیران و اجرای همه احکام اسلام بوده است. تا در راستای اجرای احکام و نظامات اسلام در جامعه، سعادت دنیا و آخرت مردم تأمین شود. در همه کشورهای عالم و همیشه این طور بوده است که قانونگذاری به تنهایی فایده ندارد و قانون و نظامات اجتماعی مجری لازم دارد. اسلام همان طور که قانونگذاری کرده، قوه مجریه هم تعیین کرده و «ولی امر» را به عنوان متصدی قوه مجریه قرار داده است (امام خمینی، همان: ۲۵-۲۶).

از آنجا که رسول اعظم (ص) خاتم پیامبران است و بعد از او نبی و رسولی نخواهد آمد و دین و احکام تشریح شده از ناحیه وی، همان‌طور که در سطور قبل بیان شد، چنین رسالتی را در قبال زندگی و سعادت دنیا و آخرت بشر دارد، آیا می‌شود که دین او بدون ولی و سرپرست نسبت به اداره همه مجموعه بلاد و نسبت به زمان‌های بعد از ایشان، رها گردد؟ و حاکم و حکومتی متکفل اداره این دین جامع که متکفل سیاست و تدبیر دنیا و آخرت است، لازم نباشد؟ آیا با توجه به اینکه خود قرآن در خطاب به نبی اکرم (ص) می‌فرماید «إِنَّكَ مَبْتُؤٌ وَإِنَّهُمْ مَبْتُؤُونَ» (زمر: ۳۰) و خبر از ارتحال وجود شریف ایشان می‌دهد، نباید نسبت به سعادت بشر در طی قرون آتی تدبیری اندیشیده باشد؟ آیا می‌توان ادعا نمود که رحمت الهی و لطف عام او در هدایت انسان‌ها، تنها شامل فرستادن انبیا شده و پیامبر خاتم صرفاً دین اسلام را به بشر ارزانی داشته و در اختیار او قرار داده و دیگر این امر را رها کرده است؟ (مصطفی خمینی، همان: ۶-۷).

بنابراین، چون اجرای احکام پس از رسول اکرم (ص) و برای همیشه، ضرورت دارد، تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره ضرورت می‌یابد. هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده، و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است (امام خمینی، همان: ۲۷).

۶. جلوگیری از اختلال نظام و هرج و مرج

شبهه‌ای نیست که تمام کارهای معروف و خیر از یک درجه اهمیت برخوردار نیستند و درجه اهمیت آن از نظر شرع و عقل به حسب اشخاص، حالات و شرایط متفاوت می‌باشند. در این میان برخی از کارهای معروف و خیر و مورد نیاز از چنان اهمیتی برخوردار هستند که ضرورت تحقق و وجود با ضرورت در ترک داشته و قابل اغماض نیستند و اما در عین حال نمی‌تواند همه افراد را تکلیف به پاس داشت آن کرد، از این‌رو باید محافظت آن را به عهده عده‌ای دیگر قرار دهد تا اصل مقصود از آن حاصل آید و مانند نظم و منع از هرج و مرج و جلوگیری از اختلال نظام در اموال و نفوس و عرض مردم. پس اصل حفظ سیاست مُدُن و نظم بلاد و دفع فساد، امری است که عقل سلیم آن را پذیرفته و مورد اهتمام انبیاء و مرسلین نیز می‌باشد و کسی نمی‌تواند نسبت به آن بی‌تفاوت باشد. در این راستا همواره مصالح جامعه مدّ نظر بوده و مقدم بر مصالح شخصی افراد می‌باشد (مصطفی خمینی، همان: ۱۱-۱۳).

در این راستا حفظ نظام از واجبات مؤکد بوده و اختلال در امور مسلمانان از امور مبعوض خداوند می‌باشد و طبق حکم روشن عقل لازم است برای تحقق این امر از مرزهای کشور اسلامی و تجاوز دشمنان پاسداری نمود و از هرج و مرج در بلاد اسلامی و تحقق ظلم جلوگیری کرد. بدون تشکیل حکومت و دستگاه اجرایی کشور، که همه جریانات و فعالیت‌های افراد را از طریق اجرای احکام تحت نظام عادلانه در آورد، هرج و مرج به وجود می‌آید، و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می‌آید. پس، برای این که هرج و مرج و عنان گسیختگی پیش نیاید و جامعه دچار فساد نشود، چاره‌ای نیست جز تشکیل حکومت و انتظام بخشیدن به همه اموری که در کشور جریان می‌یابد (امام خمینی، همان: ۲۷). از این‌رو در فلسفه لزوم امام برای جامعه، از ایشان به عنوان نظام بخش ملت و عامل حفظ وحدت و یکپارچگی امت اسلام یاد می‌شود (صدوق، ۱۳۸۵: ۲۴۸).

در نتیجه آنچه برای لزوم امام در جامعه ذکر می‌شود، درباره لزوم حاکم و حکومت در عصر غیبت نیز جاری است. عقل انمی‌پذیرد که در مدت زمان طولانی عصر غیبت خداوند امت اسلامی را رها ساخته و راضی به هرج و مرج در آن باشد (خمینی، ۱۴۲۱، ۲: ۶۱۹).

همانطور که امام رضا(ع) در فلسفه لزوم وجود اولی الامر به نکاتی اشاره می‌فرمایند از جمله اینکه: «فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ وَلَمْ يَجْعَلْ أَوْلَى الْأَمْرِ وَأَمَرَ بِطَاعَتِهِمْ قَبْلَ لِعَلِّ كَثِيرَةٍ مِنْهَا أَنَّ الْخَلْقَ لَمَّا وَقَفُوا عَلَى حَدِّ مَخْدُودٍ وَأَمَرُوا أَنْ لَا يَتَعَدَوْا تِلْكَ الْخُدُودَ لِمَا فِيهِ مِنْ فِسَادِهِمْ لَمْ يَكُنْ يَثْبُتُ ذَلِكَ وَلَا يَقُومُ إِلَّا بِأَنْ يَجْعَلَ عَلَيْهِمْ فِيهَا أَمِينًا يَأْخُذُهُمْ بِالْوَقْتِ عِنْدَ مَا أَيْحَ لَهُمْ وَيَمْنَعُهُمْ مِنَ التَّعَدَى عَلَى مَا حَظَرَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ لَكَانَ أَحَدٌ لَا يَتْرُكُ لِدَنَّةٍ وَ مَنَفَعَتِهِ لِفَسَادٍ غَيْرِهِ...؛ خداوند برای مردم احکام و قوانین محدود کننده‌ای قرار داده که اگر رعایت نشود سبب ایجاد فساد و ضرر خود مردم می‌گردد، به طور قطع این معنا تحقق نخواهد یافت مگر به این که خداوند برای ایشان امینی قرار داده باشد که مباحث را برای آنها بیان کرده و ایشان را به آنها راهنمایی نموده و از تعدی و متعرض شدن نسبت به محظورات و منهیات بازشان دارد چه آن که اگر چنین امینی در بین نباشد بسا افراد به منظور رسیدن به لذات و منافع خویش دست به هر کاری می‌زنند، پس به منظور جلوگیری از چنین تباهی و فسادی خداوند برای خلائق و بندگان قیمی قرار داد تا ایشان را از فساد منع کرده و حدود و احکام را اقامه نماید. همچنین هیچ ملتی را سراغ نداریم که بدون قیم و رئیسی زندگی کنند، زیرا در امور دین و دنیا چاره‌ای نیست از وجود یک رئیس و سرپرست، بنا بر این حکمت خداوند حکیم اقتضا دارد خلائق را بدون ولی و سرپرست نگذارد تا به واسطه‌اش امور کشور اداره شده و از ظلم جلوگیری شود. همچنین اگر حق تعالی برای مردم امام و سرپرستی امین و حافظ قرار ندهد ملت و امت به زوال و اندراس می‌روند، دین از بین رفته، سنن و احکام تغییر و تبدل یافته، مبدعین در دین زیاد کرده و ملحدین از آن نقص و کسر می‌کنند و بسا این زیاده و نقیصه بر مسلمین مشتبه می‌گردد در نتیجه اگر بین مسلمین قیمی که آنها را سرپرستی کند و امینی که آنچه را رسول اول از جانب خدا آورده حفظ نماید، نباشد همان طوری که قبلاً اشاره شد، فساد و تباهی در دین پدید آمده و شرایع تغییر یافته و سنن و احکام و ایمان او به زوال و نابودی رفته و بدین ترتیب فساد بین تمام خلائق پیدا می‌شود» (صدوق، همان، ۱: ۲۵۳).

برای تصحیح سند این روایت و نسبت به یکایک افراد مذکور در سند از عبدالواحد محمدعبوس نیشابوری و علی بن محمد ابن قتیبه نیشابوری و فضل بن شاذان، شواهد مختلفی از ترضی شیخ صدوق نسبت به نفر اول و تصریح بر صحت اعتماد بر او (صدوق، همان: ۲۵۱-۲۵۴؛ همو، عیون اخبار الرضا، ۲: ۱۲۷) و تصحیح علامه حلی وجود دارد. همچنین شواهد متعدد دیگری درباره تصحیح دیگر راویان این روایت ذکر شده است (ر.ک: مصطفی خمینی، مصطفی، همان: ۳۷-۳۹).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مجموعه حکمت‌های ذکر شده برای لزوم وجود ولی امر و امام معصوم در جامعه، نسبت به زمان پس از غیبت نیز جاری است و عقل اقتضا می‌کند که در این زمان نیز خداوند برای تولی امور و جلوگیری از هرج و مرج و اختلال نظام، حاکم و سرپرستی را قرار داده و او اقدام به تشکیل حکومت کند (امام خمینی، ۱۴۲۱، ۲: ۶۲۰-۶۲۱؛ مصطفی خمینی، همان: ۳۹).

پس خاتمیت پیامبر(ص) و دائمی بودم نیاز بشر به هدایت و عروض فساد در صورت فقدان حاکم و حکومت، اقتضاء دارد که پیامبر و دین اسلام نسبت به نصب رهبر و تدبیر امور مسلمانان در ادوار بعد، غافل نباشند. با توجه به این امر و وضوح و ضروری بودن آن، دیگر نیازی به اقامه براهین عقلی دیگر و دلیل نقلی بر ضرورت حکومت نمی‌باشد.

در نتیجه آنچه در دوره حیات رسول اکرم(ص) و زمان امیرالمؤمنین(ع) لازم بوده، یعنی حکومت و دستگاه اجرا و لوازم اداره آن، پس از ایشان و در زمان ما نیز لازم است و حاکم اسلامی اختیارات حکومتی آنان را دارد. از این رو امام خمینی(ره) حکومت را شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله(ص) و از احکام اولیه اسلام و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج دانسته است؛ و حاکم اسلامی می‌تواند هر امری را چه عبادی یا غیر عبادی باشد که جریان آن مخالف اسلام است از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ۲۰: ۴۵۲-۴۵۱).

حال با توجه به وضوح بحث فلسفه بعثت و نیاز دائمی بشر به آن، تصدی حکومت برای غیر حضرت رسول(ص) و مانند او در کتاب و سنت، آن‌گونه که باید و با زبان اصطلاحات اخیر، به تصریح نشده است. آیا برای این امر، افزون بر توجه به خود ماهیت دین اسلام و ضرورت بقاء و اجرای آن، نیازمند دلیل لفظی می‌باشیم، به ویژه آنکه نبود چنین حاکم و حکومتی، سر از هرج و مرج و فساد در می‌آورد. آیا ضرورتاً باید دستور و فرمانی برای تشکیل حکومت به یکی از انحاء آن صادر و واصل می‌شد؟ (مصطفی خمینی، مصطفی، همان: ۶-۷).

ضرورت
اقامه حکومت
در عصر غیبت

♦-----♦

ضرورت وجود حکومت تا بدان جا است که براساس مطالبی که ذکر شد اصل اول در تصدی و ولایت بر مردم و اداره حکومت فقهاء می‌باشند و خداوند آنها را به این منصب نصب کرده است و اراده تشریحی الهی به برانگیختن فقهاء به سوی تشکیل نظام اسلامی تعلق گرفته است تا در سایه آن احکام و منافع مردم حفظ شود. اما اگر آنها اقدام نکرده یا توفیق نیافتند، و مراجعه نکردن به سلاطین موجب هرج و مرج و اختلال نظام گردد، در این صورت مراجعه به این سلاطین صحیح می‌باشد. البته این سبب معذور بودن سلاطین جور در تصدی این مناصب نمی‌باشد. همچنین فقهایی که قصور کرده باشند نیز در ترک اقامه حکومت اسلامی نیز معذور نمی‌باشند. (مصطفی خمینی، همان: ۱۵-۱۶).

♦-----♦

با توجه به دلائل مذکور که هر کدام از آنها برای مشروعیت‌بخشی به تشکیل حکومت در عصر غیبت و جواز تصدی فقها کافی است و به گونه‌ای لازمه تشریح بسیاری از احکام شرعی و بقا شریعت و اجرای احکام آن، به حکومت مرتبط می‌باشد، حال اگر در این میان روایاتی بر خلاف این امر وجود داشته باشد و حکومت در عصر غیبت را باطل و ناصحیح معرفی کند، در برابر دلائل فوق قابلیت عرض اندام نداشته و اگر از نظر سند و دلالت تمام هم باشد، قابل اخذ نیست، چه رسد که در روایات متعددی از آنها از نظر سند ضعیف شمرده شده و در دلالت نیز قابل پاسخ و یا حمل بر وجوه مختلف می‌باشد.

منابع

- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۷۹)؛ صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- (۱۳۷۹ [الف])؛ تحریر الوسیله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- (۱۳۷۳)؛ ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- (۱۴۲۱)؛ کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- آمدی، سیف الدین (۱۴۲۳)؛ أبحاث الافکار فی اصول الدین، قاهره، دار الکتب حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)؛ تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البیت (ع).
- خلخالی، سید محمد مهدی موسوی (۱۴۲۲)؛ حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، قم، انتشارات اسلامی.
- خمینی، سید مصطفی (۱۳۷۶)؛ ولایت الفقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- شیخ صدوق (۱۳۸۵)؛ علل الشرایع، قم، انتشارات داورى.
- شیخ طبرسی (۱۴۱۷)؛ اعلام الوری، قم، مؤسسه آل البیت لاحیا التراث.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۲)؛ تلخیص الشافی، قم، انتشارات محبین.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)؛ الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵)؛ انوار الفقاهه (کتاب البیع)، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین (ع).
- متظری نجف آبادی، حسین علی (۱۴۰۹)؛ مبانی فقهی حکومت اسلامی، قم، مؤسسه کیهان.

ضرورت
اقامه حکومت
در عصر نبیت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی